

تأثیر جنون پس از ارتکاب قتل در سقوط قصاص

حسین ناصرخاکی^۱، علیرضا عسگری^۲، احمد مرادخانی^۳
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۸/۲۷)

چکیده

جنون در حین وقوع جرم، به دلیل زوال مسئولیت کیفری مرتکب، صدور حکم قصاص را با مانع مواجه می‌نماید. هیچ‌یک از فقها در این خصوص تردید ننموده است، ولی آنچه محل اختلاف بین فقهای مذاهب اسلامی گردیده، جنون پس از وقوع جنایت است که ممکن است پیش از صدور حکم قطعی عارض شده باشد یا پس از آن و حین اجرای مجازات قصاص. در هر دو مرحله نیز به طور کلی دو نظریه میان فقهای مذاهب اسلامی وجود دارد: ۱. نظریه عدم سقوط قصاص که توسط فقهای امامیه و شافعیه و حنبلیه ارائه شده است؛ ۲. نظریه توقف جریان محاکمه و سقوط اجرای قصاص که فقهای مالکیه و حنفیه قائل به این نظریه هستند. فقهای مالکیه معتقدند در صورتی که امیدی به افاقه نباشد، قصاص وی ساقط ولی دیه در مالش ثابت می‌گردد. فقهای حنفیه نیز معتقدند چنانچه جنون مرتکب، پس از حکم و قبل از تسلیم وی برای اجرای حکم عارض شده باشد، قصاص از جهت استحسان ساقط می‌گردد و به دیه تبدیل می‌شود و در صورت عروض جنون پس از صدور حکم قصاص، قصاص اجرا می‌گردد. در این مقاله به بررسی دلایل هر یک از نظرات پرداخته می‌شود و نظریه توقف محاکمه و مجازات و هم‌چنین سقوط قصاص در صورت عدم افاقه مجنون قابل دفاع دانسته شده است.

کلیدواژه‌ها: قتل، قصاص، جنون.

۱. دکترای فقه و حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم (نویسنده مسئول) /

hoseinnaserkhaki@gmail.com

۲. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم / alireza.asgari88@gmail.com

۳. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم / ah_moradkhani@yahoo.com

طرح مسئله

مسئولیت کیفری در کلیه جرایم اعم از قصاص، دیات و تعزیرات تنها زمانی محقق می‌شود که فرد حین ارتکاب جرم، از سلامتی عقلی کاملی برخوردار باشد. از این روست که ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، شرط عقل را در کنار شروط دیگری هم چون بلوغ و اختیار، برای تحقق مسئولیت کیفری لازم دانسته و بین فقهای مذاهب اسلامی نیز اختلافی در این خصوص وجود ندارد. بنابراین فردی را که حین ارتکاب قتل، دچار جنون شده است به دلیل زوال مسئولیت کیفری، نمی‌توان محکوم به قصاص نمود. ولی مسئله‌ای که در این مقاله مطرح می‌گردد، این است که چنانچه فردی که از سلامت عقلی کاملی برخوردار است، مرتکب جنایت گردد و سپس مبتلا به جنون شود، آیا عروض جنون در چنین حالتی همانند جنون حین ارتکاب جنایت، مؤثر بوده و منجر به سقوط قصاص می‌گردد و یا اینکه هیچ تأثیری در این خصوص نداشته و قصاص جاری می‌شود؟

مقاله حاضر تلاشی در جهت روشن ساختن مفهوم این حالت روانی و بیان حکم راجع به آن در فرض ابتلای به جنون پس از وقوع بزه است. از این رو ابتدا به بررسی مفهوم جنون پرداخته و سپس نظرات فقهای مذاهب خمسسه را در این خصوص مورد تدقیق قرار داده و ادله هر یک را ارزیابی نموده و سپس به تبیین نظر مختار پرداخته می‌شود.

جنون در لغت

جنون واژه تازی از جن، یجن بر وزن فعول و مصدر است و آن را «زوال العقل أو فساد» معنی کرده‌اند (معلوف، ۱۳۶۵ش، ۱۰۲). این واژه را هم‌چنین به معنای درآمدن شب، شیدایی و شیفتگی و زایل شدن عقل تعریف کرده‌اند (عمید، ۱۳۸۹ش، ۴۱۱؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۱۱۳/۱۸؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ۲۱/۶؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ۹۲/۱۳؛ جوهری، ۱۴۱۰ق، ۲۰۹۳/۵).

جنون در اصطلاح

۱. اصطلاح فقهی

محمود عبدالرحمن در معجم المصطلحات در تعریف جنون می‌نویسد: «زوال العقل أو اختلاله بحيث يمنع جریان الأفعال و الأقوال علی نهج العقل إلا نادرا» (عبدالمنعم، بی‌تا، ۵۴۲/۱)؛ از بین رفتن قوه عاقله به نحوی که مانع از افعال و کردار از روی تعقل باشد.

سعدی ابوجیب، نیز در القاموس الفقہی با عبارت: «زوال العقل، أو فساد فیه» (ابوجیب، ۱۴۰۸ق، ۶۹) جنون را زوال یا فساد عقل تعبیر می کند.

۲. اصطلاح حقوقی

از نظر مرحوم امامی نیز مجنون کسی است که دارای اختلال اعصاب دماغی می باشد و نمی تواند در اجتماع وضعیت خود را حفظ و از حقوق خود دفاع نماید (امامی، بی تا، ۲۶۰/۵). عبدالقادر عوده در التشریح الجنائی در تعریف جنون می نویسد: «زوال العقل او اختلاله او ضعفه»؛ زایل شدن یا اختلال مغذی یا ضعف عملکرد عقل (عوده، ۱۴۲۶ق، ۳۴۱/۱).

۳. اصطلاح روانشناسی

بیرجندی متخصص روانشناسی، جنون را به «اختلال شدید شخصیت که در آن تماس بیمار با دنیای واقعی قطع می گردد و معمولاً همراه با هذیانها و اوهام شدید حسی است و بیمار معمولاً احتیاج به بستری شدن دارد» تعریف کرده و اضافه می نماید: «از لحاظ قضایی به اشخاصی اطلاق می شود که در مقابل اعمال خود به واسطه بیماری روحی مسئول شناخته نمی شوند و قادر به تکفل امور خود نیستند» (بیرجندی، ۱۳۴۶ش، ۴۸۲-۴۷۱).

طریقتی متخصص روانشناسی کیفری به نقل از بهرامی می نویسد: «جنون در اصطلاح روانپزشکی، بیماری روانی یا روان پریشی (سیکوسیز)، بیماری وخیم روانی است، که به واسطه آن جریان فکر و اندیشه و رفتار و کردار و احساس منحرف شده باشد. بیماریهای روانی معمولاً با علائمی هم چون از دست دادن تماس با واقعیت، اختلال درک، پیدایش سلوک کودکانه و قهقراپی، کاهش نیروی مهارکننده محرکها و تمایل اولیه و بروز افکار غیرعادی که شامل انواع هذیانها و توهمات می شود، مشخص می گردد.» او به نقل از میرسپاسی اضافه می نماید: «به نظر اسکیرول، جنون بیماری دفاعی است که معمولاً مزمن است و با ضعف و سستی مشاعر و اراده مشخص می شود. نامفهومی کلام و نقص خودبه خودی فعالیت های عقلانی و اخلاقی نیز از علائم این بیماری است و بیمار مبتلا به جنون کسی است که از نیروهایی که داشته محروم شده و ثروتمندی است که فقیر شده است» (طریقتی، ۱۳۵۳ش، ۳۱۷-۳۱۶).

بنا بر مراتب فوق باید دانست جنون از جمله عواملی است که بر قوای عاقله و ناطقه فرد اثر می‌گذارد و موجب پیدایش اختلال در دستگاه عقلی و روانی وی می‌شود. چنین شخصی قدرت تشخیص و آگاهی و خواست و اراده در حد متعارف ندارد و معمولاً اعمال خود را بدون آگاهی و اراده انجام می‌دهد.

تأثیر عروض جنون پس از ارتکاب جنایت

جنون ممکن است در زمان ارتکاب بزهکاری رخ داده باشد که یحیث آن در این مقاله جایگاهی نداشته و در بحث عوامل رافع مسئولیت کیفری بررسی می‌شود. آنچه در این بخش تحلیل می‌شود، جنون پس از ارتکاب جنایت است. بدن توضیح که شخص حین ارتکاب بزه از سلامت و صحت اراده و شعور و آگاهی برخوردار بوده و به عبارتی مسئولیت کیفری وی محرز است، لکن پس از ارتکاب بزه، مبتلا به جنون می‌شود. آنچه در این مقاله بررسی می‌شود، حکم فردی است که در چنین حالتی قرار گرفته و مرتکب جنایت شده است. هم‌چنین این‌که نظرات فقهای مذاهب اسلامی در این خصوص چیست و هر یک چه مبانی و ادله‌ای برای خود ارائه می‌کنند؟ تکلیف قضات در این خصوص چیست؟ با توجه به اینکه در هریک از مراحل دادرسی امکان پیدایش جنون متصور است، لذا موضوع را در دو بحث بررسی می‌کنیم: یکی اینکه مرتکب پیش از صدور حکم و در طی تشریفات دادرسی دچار جنون گردیده و دیگری آنکه عروض جنون پس از صدور حکم قطعی و پیش از اجرای مجازات وی ا حین آن رخ داده باشد. خواه جانی در حالت افاقه مرتکب بزه گردیده و پس از آن جنون بر وی عارض شود و یا دارای جنون ادواری بوده و در حالت سلامت مرتکب بزه می‌شود و سپس جنون بر وی عارض شود. سؤال اصلی این است که با توجه به اینکه فرد در حالت سلامت مرتکب جنایتی شده است، عروض جنون پس از جنایت چه تأثیری داشته و آیا موجب سقوط قصاص می‌شود یا خیر؟

۱. پیدایش جنون طی روند رسیدگی تا زمان صدور حکم

در صورتی که مرتکب حین ارتکاب جنایت، از سلامت عقلی برخوردار بوده، تردیدی نیست که بر مسئولیت جزایی وی خللی وارد نشده و از این رو مسئول قلمداد شده و

پاسخگوی اعمال خود است. در نتیجه حدوث جنون پس از این تاریخ و حین رسیدگی در نزد مقامات دادسرا و دادگاه، تأثیری در مسئولیت کیفری او نخواهد داشت و به تعبیر دیگر جنون وی عطف به ماسبق نمی‌شود. اما با این وجود در این خصوص که محاکمه و صدور حکم چنین فردی که به لحاظ زوال قدرت عقلی قادر به دفاع از خویش نیست، بین فقها و حقوقدانان اختلاف نظر است.

۱-۱. بررسی فقهی

۱-۱-۱. نظریه عدم سقوط قصاص

فقهای امامیه غیر از آیت‌الله مرحوم بهجت، عروض جنون پس از جنایت را در سقوط قصاص بی‌تأثیر می‌دانند (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ۲۹/۲۲۹؛ سبحانی، ۱۴۳۳ق، ۲۲۲). این حکم بین فقهای امامیه از چنان شهرتی برخوردار است که مرحوم خویی می‌نویسد: «فلو قتل و هو عاقل ثم جن لم یسقط عنه القود بلا خلاف اجده عندنا»؛ چنانچه فرد عاقلی دیگری را به قتل برساند و سپس مبتلا به جنون شود، قصاص از وی ساقط نمی‌شود و هیچ اختلافی در این مسئله بین فقهای امامیه وجود ندارد (خویی، ۱۴۲۲ق، ۴۲/۹۰).

فقهای دیگر نیز مانند صاحب ریاض المسائل و صاحب جواهر بر عدم تأثیر جنون در سقوط قصاص ادعای عدم اختلاف در میان فقهای امامیه تصریح نموده‌اند. صاحب ریاض در این خصوص می‌نویسد: «لو قتل العاقل ثم جن لم یسقط القود بلا خلاف» (طباطبایی، ۱۴۰۴ق، ۵۱۳/۲). صاحب جواهر نیز چنین می‌نویسد: «لو قتل العاقل ثم جن لم یسقط القود بلا خلاف اجده بیننا» (نجفی، ۱۳۶۷ش، ۴۱/۳۲۲). فقهای دیگر امامیه نیز با مضامین و عباراتی مشابه چنین فتوایی داده‌اند (ر.ک: فاضل آبی، ۱۴۱۷ق، ۶۱۱/۲؛ حلی، ۱۴۱۰ق، ۳۰۲/۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۱۵/۱۶۲؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۱۴/۹؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ۷/۲۳۵).

شیخ طوسی در مبسوط چنین می‌فرماید: «و ان قتل ثم جن قتل حال جنونه قصاصا»؛ و اگر دیگری را به قتل رسانید و سپس دچار جنون شد، در حالت جنون قصاص می‌شود (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۷/۲۷۷). محقق حلی نیز می‌نویسد: «لو قتل العاقل ثم جن، لم یسقط عنه القود» (محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ۴/۹۳۷)؛ چنانچه فرد عاقلی مرتکب قتلی شود سپس مبتلا به جنون گردد قصاص از وی ساقط نمی‌شود.

در بین فقهای اهل سنت نیز شافعیه (شافعی، ۱۳۹۳ق، ۵/۶؛ خطیب شربینی، ۱۴۱۵ق، ۱۳۷/۹؛ عمرانی، ۱۴۲۱ق، ۳۰۳/۱۱) و حنبلیه (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ۴۸۲/۱۱؛ ابن قدامه، ۱۴۱۴ق، ۴/۴) با امامیه هم عقیده بوده و معتقدند چه فردی که دارای جنون ادواری بوده ولی در حالت افافه مرتکب قتل شده و سپس جنون عارض شود و چه فردی که به طور کلی مشکل جنون نداشته ولی پس از ارتکاب قتل جنون بر وی عارض گردد، قصاص وی ساقط نمی‌شود و حتی در حالت جنون نیز حکم قصاص اجرا می‌گردد. به نظر حنبلیه تفاوتی ندارد که قتل با اقرار ثابت شده یا با شهادت شهود (همانجا).

۱-۲. نظریه توقف محاکمه و سقوط قصاص

از طرفداران این نظریه در بین فقهای امامیه فقط می‌توان به مرحوم بهجت اشاره داشت. این فقیه عالی قدر ضمن ابراز چنین فتوایی بیان می‌دارد: «اگر یقین به دیوانه بودن باشد ولو به هر سبب، جای قصاص نیست. در ادواری صبر کنند تا عاقل شود یا صلح به دیه کنند (بهجت، ۱۳۸۵ش، ۱).

در بین فقهای عامه، مالکیه (حطاب، ۱۴۱۲ق، ۲۳۲/۶؛ صاوی، ۱۴۱۵ق، ۳۸۰/۲) معتقدند فردی که عاقل بوده و مرتکب قتل شده و سپس دچار جنون می‌شود، در صورتی که امیدی به بهبودی نباشد، قصاص وی ساقط و اما دیه در مالش ثابت می‌شود. فقهای حنفیه (ابن عابدین، ۱۹۷۹م، ۵۳۲/۶؛ ابن نجیم، ۱۴۱۹ق، ۱۲۹) نیز معتقدند فردی که در حالت افافه مرتکب قتل می‌گردد و پس از جنایت دچار جنون می‌شود، چنانچه جنون وی قبل از صدور حکم قصاص رخ داده باشد، از جهت استحسان قصاص به دیه تبدیل می‌یابد.

۱-۲. بررسی قانونی

تبصره ۲ ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری اصلاحی ۹۴/۳/۲۴ به عنوان یک اصل مقرر می‌دارد: «هرگاه مرتکب جرم پیش از صدور حکم قطعی مبتلا به جنون شود، تا زمان افافه تعقیب و دادرسی متوقف می‌شود...» در ادامه این تبصره قانونگذار به این اصل استثناء وارد کرده و چنین حکمی مقرر می‌کند: «مگر آنکه در جرایم حق الناسی، شرایط اثبات جرم به نحوی باشد که فرد مجنون یا فاقد هوشیاری در فرض افافه نیز نتواند از خود رفع اتهام نماید. در این صورت به ولی یا قیم یا سرپرست قانونی ابلاغ می‌گردد

ظرف مهلت پنج روز نسبت به معرفی وکیل اقدام کند. در صورت عدم معرفی، صرف نظر از نوع جرم ارتكابی و میزان مجازات آن، وفق مقررات برای وی وکیل تسخیری تعیین می‌شود و تعقیب و دادرسی ادامه می‌یابد.»

صدر این تبصره که که مبین حکم توقف تعقیب و دادرسی تا زمان افاقه است، از نظر انسانی پسندیده‌تر و از نظر قضایی قابل دفاع‌تر است. محاکمه مجنونی که عقل از کف داده و اهمیت و سرنوشت دادرسی را درک نمی‌کند و در برابر اتهامات وارد شده با بی‌تفاوتی در برابر قضات لبخند می‌زند، شایسته خردمندان نیست. از نظر قضایی نیز هیچ گاه بدون شنیدن دفاع متهم و درک شرایطی که وی در زمان ارتكاب جرم در آن به سر برده (هم-چون تعرض طرف یا دفاع او یا گرسنگی شدید و اضطرار)، نمی‌توان با قاطعیت گفت که وی در فرض افاقه نیز نتواند از خود رفع اتهام کند (ر.ک: خالقی، ۱۳۹۴ش، ۱۱۳/۱-۱۱۱).

بسیاری از حقوقدانان معتقدند جنون پس از جنایت و حین دادرسی از موانع تعقیب دعوای عمومی به‌شمار می‌رود (آخوندی، ۱۳۷۲ش، ۲۲۵-۲۲۴/۱)، از این رو اجرای تحقیقات و در نتیجه دعوای عمومی را به حالت تعلیق درآورده و پس از بهبودی کامل متهم، تعقیب و رسیدگی مسیر عادی خود را طی می‌نماید (آشوری، ۱۳۸۰ش، ۱۷۸/۱)، چرا که با این اقدام حق دفاع به متهم داده شده و طبیعی است که پس از رفع مانع، به استناد اصل تساوی افراد در مقابل قوانین و نیز قاعده قانونی یا الزامی بودن تعقیب، دعوای عمومی به جرایم خود دوباره از سر گرفته شده و محاکمه طبق ضوابط قانونی انجام خواهد شد (همانجا).

به همین مناسبت است که در اغلب قوانین کشورهای خارجی جنون بعد از ارتكاب جرم و قبل از دادرسی را به‌صراحت از موارد تعلیق دادرسی کیفری به‌شمار آورده‌اند (آخوندی، ۱۳۷۲ش، ۲۲۵-۲۲۴/۱).

قانون مصر و فرانسه در متوقف نمودن محاکمه مجنون با نظر مالکیه و حنفیه موافق است که علت آن را ناتوانی مجنون از دفاع ذکر می‌کنند. این علت در نص ماده ۲۴۷ قانون تحقیق جنایات مصر آشکار است. ماده موصوف چنین مقرر می‌دارد: «اگر متهم به سبب آسیبی که در عقل وی وجود دارد، نتواند از خود دفاع نماید، تا زمانی که به رشد لازم برای دفاع از خود نرسیده است، محاکمه نمی‌شود و اگر برای دادگاه روشن شد که قدرت

دفاع از خود را ندارد، لازم است که محاکمه وی بر وجهی که که قبلاً گذشت، متوقف گردد» (عوده، ۱۴۲۶ق، ۴۸۱/۱).

۲. پیدایش جنون پس از صدور حکم قطعی و شروع به اجرای قصاص

چنانچه مرتکب در زمان ارتکاب جنایت، از قوه عقلی کاملی برخوردار باشد و در جریان رسیدگی و محاکمه نیز عاقل باشد، صدور حکم به مجازات وی بی اشکال است. ولی اگر چنین شخصی پس از قطعیت حکم و لازم الاجرا شدن آن مبتلا به جنون شود، آیا می توان مجازات مورد حکم را نسبت به وی اجرا نمود؟

۲-۱. بررسی فقهی

۲-۱-۱. نظریه عدم سقوط قصاص

فقهای امامیه غیر از مرحوم بهجت همگی قائل به چنین نظری بوده و معتقدند جنون در زمان اجرای مجازات تأثیری در توقف اجرای قصاص و یا سقوط آن ندارد (خویی، ۱۴۲۲ق، ۹۰/۴۲). آیت الله جعفر سبحانی در این خصوص می نویسد: «لو قتل عاقل ثم خولط و ذهب عقله، لم یسقط عنه القود؛ سواء ثبت القتل بالبینه او اقراره حال صحته» (سبحانی، ۱۴۳۳ق، ۲۲۲)؛ چنانچه فرد عاقلی مرتکب قتل شود و سپس دچار جنون گردد قصاص از وی ساقط نمی شود، خواه قتل با اقرار در حالت سلامت عقل ثابت شده یا بینه.

در بین فقهای عامه نیز شافعیه (شافعی، ۱۳۹۳ق، ۵/۶؛ خطیب شربینی، ۱۴۱۵ق، ۱۳۷/۹؛ عمرانی، ۱۴۲۱ق، ۳۰۳/۱۱) و حنبلیه (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ۴۸۲/۱۱؛ ابن قدامه، ۱۴۱۴ق، ۴/۴) قائل به این نظر بوده و معتقدند جنون مانع اجرای مجازات نیست.

۲-۱-۲. نظریه توقف اجرای قصاص

در بین فقهای امامیه تنها می توان از مرحوم بهجت به عنوان طرفدار این نظریه یاد کرد. این فقیه عالی قدر در پاسخ به استفتائی در خصوص حکم ابتلای محکوم علیه به جنون و تأثیر آن در سقوط قصاص چنین می فرماید: «در ادواری باید صبر کنند و جنون در حال قصاص جای قصاص نیست و اظهر این است که در حال اجرای قصاص باید مجنون نباشد (بهجت، ۱۳۸۵ش، ۱).

در بین فقهای عامه، مالکیه (حطاب، ۱۴۱۲ق، ۲۳۲/۶؛ صاوی، ۱۴۱۵ق، ۳۸۰/۲) معتقدند فردی که عاقل بوده و مرتکب قتل شده و سپس دچار جنون می‌شود، تا زمان افاقه اجرای مجازاتش متوقف می‌گردد. در صورتی که امیدی به بهبودی نباشد، قصاص وی ساقط، ولی دیه در مالش ثابت می‌شود. برخی دیگر از فقهای مالکیه نیز معتقدند در صورتی که امیدی به بهبودی نباشد، جانی تحویل اولیای دم می‌شود و ایشان چنانچه بخواهند، می‌تواند قصاص نمایند یا دیه بگیرند (همانجا).

حنفیه نیز معتقدند مجنون مجازات نمی‌شود، مگر در صورتی که حالت جنون پس از تسلیم مجنون برای اجرای حکم باشد، چرا که تسلیم محکوم علیه مبتلا به جنون شروع به اجرای مجازات تلقی می‌گردد و چنانچه اجرای مجازاتی شروع شد، به دلیل عروض جنون ساقط نمی‌شود. اگر مجازات قصاص باشد و جنون پس از صدور حکم و پیش از تسلیم برای اجرای قصاص حادث شده باشد، یقیناً قصاص در این صورت به دلیل استحسان ساقط می‌شود (ابن‌عابدین، ۱۹۷۹م، ۴۷۰/۵).

۲-۲. بررسی قانونی

در قوانین جزایی ایران جنون محکوم‌علیه در مرحله اجرای حکم، موجب سقوط مجازات نمی‌شود. تبصره ۱ ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مورد حدود، جنون مرتکب را پس از صدور حکم قطعی موجب سقوط حد نمی‌داند. در ادامه این تبصره نیز که ناظر به جرایم مستلزم قصاص و دیه در فرض بروز جنون پس از صدور حکم قطعی است، می‌توان عدم سقوط قصاص و دیه را استنباط کرد. نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲/۲۴۲۵ پرونده ۱۸۵۰-۱۸۶/۱-۹۲ مورخه ۹۲/۱۲/۱۹ اداره حقوقی نیز تبصره ۱ ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی را منصرف از جنون در حین ارتکاب جرم دانسته و ناظر به حدوث جنون پس از ارتکاب جرم می‌داند و جنون مزبور را مانع از تعقیب و رسیدگی در مورد جرایم مستوجب قصاص و دیه نمی‌داند.

ماده ۴۵۲ قانون موصوف نیز که در خصوص دیه وضع شده است، به عدم سقوط دیه تصریح دارد و سرانجام صرفاً در خصوص جرایم تعزیری در ماده ۵۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری به «تعویق اجرای حکم تا زمان افاقه» اشعار دارد.

از نظر قانون جزای مصر هم که از نظریه فقهی مالکیه و حنفیه اقتباس گردیده است، در کلیه مجازاتهای اعدام و سالب آزادی، جنون موجب توقف اجرای مجازات می‌شود (عوده، ۱۴۲۶ق، ۴۸۲/۱-۴۸۱).

بررسی ادله هریک از اقوال ۱. ادله نظریه اول: عدم سقوط قصاص

خواه جنون در جریان محاکمه و قبل از صدور حکم حادث شده باشد و خواه پس از صدور حکم قطعی و در حین اجرای قصاص. طرفداران این عقیده برای اثبات نظر خود به ادله زیر استدلال نموده‌اند:

(الف) اطلاعات و عمومات ادله قصاص. ادله قصاص مانند آیه شریفه «الْأَنْفُسَ بِالْأَنْفُسِ: جان در برابر جان» (مائده، ۴۵) مطلق است و شامل جمیع حالات قاتل در زمان اجرای قصاص می‌شود. تفاوتی ندارد که قاتل مریض باشد یا سالم و هم‌چنین فرقی ندارد مجنون باشد (حسینی روحانی، ۱۴۱۴ق، ۶۰/۲۶).

(ب) رجوع جانی از اقرار به قتل با طرح ادعای جنون پس از قتل - در صورت اثبات قتل با اقرار - مسموع نیست (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ۴۸۲/۱۱).

(ج) جانی در حالت ارتکاب قتل از سلامتی کامل عقلی برخوردار بوده و مسئولیت کیفری وی زائل نشده است و بنابراین قصاص ساقط نمی‌شود.

(د) اجماع که فقها آن را با عبارت «بلا خلاف یظهر» ذکر می‌کنند (طباطبایی، ۱۴۰۴ق، ۵۱۳/۲).

(ه) اصل عملی مبنی بر استصحاب حق قصاص و اصل عدم سقوط آن است، مگر آنکه دلیل بر سقوط وجود داشته باشد (همانجا).

(و) روایتی که برخی آن را نزدیک به صحیح دانسته‌اند. در این خبر آمده است: «و روی الحسنین محبوب، عن خضرا الصیرفی، عن برید العجلی قال: سئل أبو جعفر علیه السلام عن رجل قتل رجلاً عمداً فلم یقم علیه الحد و لم تصح الشهادة حتی خولط و ذهب عقله ثم إن قوماً آخرین شهدوا علیه بعد ما خولط أنه قتله، فقال: إن شهدوا علیه أنه قتله حين قتله و هو صحیح لیس به علة من فساد عقل قتل به و إن لم یشهدوا علیه بذلک و کان له مال یعرف دفع إلى ورثة المقتول الدیة من مال القاتل و إن لم یترک مالاً أعطی الدیة من بیت المال و

لم یطل دم امرئ مسلم: مردی دیگری را به عمد به قتل می‌رساند و حد (قصاص) و اقامه شهادت بر آن واقع نمی‌شود تا زمانی که اختلال روانی یافته، عقل خود را از دست می‌دهد. آن‌گاه گروهی پس از اختلال روانی، شهادت می‌دهند که وی آن شخص را به قتل رسانده است. حضرت ﷺ می‌فرماید: اگر گواهی دادند که در زمان ارتکاب قتل در سلامت کامل عقلی بوده است، قصاص می‌شود و اگر چنین شهادتی ندادند، ولی مالی داشت، دیه از اموال قاتل به ورثه مقتول داده می‌شود و اگر مالی نداشت، از بیت‌المال دیه وی پرداخت می‌گردد؛ زیرا خون مسلمان نباید هدر شود» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ۲۳/۲۸).

ز) ظهور ادله قصاص آن است که مجنون قابل قصاص است (حسینی روحانی، ۱۴۱۴ق، ۵۹/۲۶). با این بیان که نصوص مانع از قصاص مجنون، شامل این صورت نمی‌شود و این نصوص، ظهور در جایی دارند که شخص زمان ارتکاب مجنون باشد و اگر پس از ارتکاب قتل به جنون مبتلا شده باشد، مشمول ادله نمی‌شود (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ۲۳۵/۷).

ح) فردی که محکوم به قصاص شده است، جنون وی موجب رجوع از حکم و عدم اجرای مجازات نمی‌شود (خطیب شربینی، ۱۴۱۵ق، ۴۹۷/۲).

ط) قصاص با قتل عمدی در حالت افاقه و جوب پیدا کرده است و با تغییر حالاتی هم- چون جنون و مستی محکوم‌علیه موجب سقوط قصاص نمی‌شود، همان‌طور که به خواب رفتن محکوم‌علیه نیز چنین تأثیری ندارد (عمرانی، ۱۴۲۱ق، ۳۰۳/۱۱).

ی) شرط تکلیف تنها در لحظه ارتکاب جنایت مطرح است و چون در زمان جنایت مسئولیت جزایی داشته است، جنون وی مانع محاکمه نمی‌شود و تنها اثر جنون ناتوانایی متهم در دفاع از خویش است که چنین عجزی محاکمه را متوقف نمی‌کند، چرا که فردی که لال است و یا پس از ارتکاب جنایتی لال می‌شود نیز از دفاع از خود عاجز است، در حالی که این عجز مانع از محاکمه نمی‌شود. بنابراین دلیلی وجود ندارد که جنون موجب امتیازی برای افراد باشد تا محاکمه را متوقف نماید، زیرا این افراد نیز از جهت ناتوانایی در دفاع مانند مجنون هستند (عوده، ۱۴۲۶ق، ۴۸۲/۱-۴۸۱).

۲. ادله نظریه دوم: توقف محاکمه و سقوط مجازات قصاص

طرفداران این عقیده به دلایل زیر استدلال نموده‌اند:

الف) به دلیل شبهه وجود جنون، قصاص با توجه به قاعده تدرئوا الحدود بالشبهات ساقط می‌گردد (ابن نجیم، ۱۴۱۹ق، ۱۲۹؛ خطاب، ۱۴۱۲ق، ۲۳۲/۶).

ب) شرط اجرای مجازات قصاص این است که وی همان وضعیت زمان ارتکاب را داشته باشد، در حالی که در حالت اجرا، جانی دچار جنون گردیده و وضعیت آفاقه زمان ارتکاب قتل را ندارد (ابن عابدین، ۱۹۷۹م، ۵۳۹/۶).

ج) شرط مجازات، مکلف بودن مجازات‌شونده است، یعنی مجازات‌شونده باید صلاحیت اینکه از نظر کیفری مسئول شناخته شود را دارا باشد. و مجازات هم تنها با قضاوت یعنی صدور حکم مجازات ثابت می‌شود، پس لازم است که به هنگام مجازات و صدور حکم، شرط مجازات یعنی مکلف بودن شخص محقق باشد.

د) اگر شرط محاکمه این است که جانی مکلف باشد، بنابراین واجب است که به هنگام اجرای حکم هم این شرط موجود باشد. چرا که اجرای حکم مکمل محاکمه است (عوده، ۱۴۲۶ق، ۴۸۲/۱-۴۸۱).

ه) جانی که قبل از صدور حکم مرتکب قتل شود، امکان دفاع از اتهام انتسابی را ندارد و بدین جهت جنون موجب شبهه گردیده و با توجه به قاعده تدرئوا الحدود بالشبهات، قصاص ساقط می‌گردد در حالی که جنون پس از صدور حکم چنین شبهه‌ای را ایجاد نمی‌نماید (ابن عابدین، ۱۹۷۹م، ۵۳۲/۶؛ ابن نجیم، ۱۴۱۹ق، ۱۲۹).

۳. جمع‌بندی نظرات و ارزیابی ادله

با بررسی اقوال فقها در خصوص تأثیر جنون پس از جنایت در سقوط قصاص در هر دو مرحله قبل و پس از محاکمه، ملاحظه می‌گردد که به طور کلی ۴ نظریه در این خصوص ارائه شده است: ۱. نظریه عدم سقوط قصاص؛ ۲. نظریه توقف دادرسی و اجرای مجازات تا زمان آفاقه و در صورت عدم امکان درمان و ناامیدی از آفاقه، ساقط شدن قصاص و تبدیل آن به دیه؛ ۳. نظریه تحویل جانی به اولیای دم در صورت ناامیدی از آفاقه؛ ۴. نظریه تفکیک بین زمان عروض جنون: در صورتی که جنون پیش از تسلیم محکوم‌علیه عارض شود، قصاص ساقط و تبدیل به دیه می‌گردد و در صورتی که پس از آن باشد، قصاص اجرا می‌شود.

۳-۱. نظریه عدم سقوط قصاص

بیشتر فقهای مذاهب اسلامی قائل به این نظریه هستند. این نظریه مورد اتفاق فقهای امامیه غیر از مرحوم بهجت است. هم‌چنین در میان اهل سنت، فقهای شافعیه و حنبلیه قائل به این نظریه هستند. دلیل این دسته از فقیهان عبارت است از:

الف) اطلاعات و عموم و ظهور ادله قصاص.

ب) مسموع نبودن رجوع جانی از اقرار به قتل با طرح ادعای جنون.

ج) جانی در حالت ارتکاب قتل از سلامتی کامل عقلی برخوردار بوده و مسئولیت کیفری وی زائل نشده است.

د) اجماع که فقها آن را با عبارت «بلا خلاف یظهر» ذکر می‌کنند.

هـ) اصل عملی مبنی بر استصحاب حق قصاص و اصل عدم سقوط آن است، مگر آنکه دلیل بر سقوط وجود داشته باشد.

و) روایتی که برخی آن را نزدیک به صحیح دانسته‌اند. در این خبر آمده است مردی دیگری را به عمد به قتل می‌رساند و حد (قصاص) و اقامه شهادت بر او واقع نمی‌شود، تا زمانی که اختلال روانی یافته، عقل خود را از دست می‌دهد. آن‌گاه گروهی پس از اختلال روانی، شهادت می‌دهند که وی آن شخص را به قتل رسانده است. حضرت ﷺ می‌فرماید: «اگر گواهی دادند که در زمان ارتکاب قتل در سلامت کامل عقلی بوده است، قصاص می‌شود.»

ز) قصاص با قتل عمدی در حالت افاقه و جوب پیدا کرده است و با تغییر حالاتی هم- چون جنون و مستی محکوم‌علیه موجب سقوط قصاص نمی‌شود، همان‌طور که به خواب رفتن محکوم‌علیه نیز چنین تأثیری ندارد.

ح) شرط تکلیف تنها در لحظه ارتکاب جنایت مطرح است و چون در زمان جنایت مسئولیت جزایی داشته است، جنون وی مانع محاکمه نمی‌شود و تنها اثر جنون ناتوانایی متهم در دفاع از خویش است که چنین عجزی محاکمه را متوقف نمی‌کند. چرا که فردی که لال است و یا پس از ارتکاب جنایتی لال می‌شود نیز از دفاع از خود عاجز است، در حالی که این عجز مانع از محاکمه نمی‌شود. بنابراین دلیلی وجود ندارد که جنون موجب امتیازی برای افراد باشد تا محاکمه را متوقف نماید، زیرا این افراد نیز از جهت ناتوانی در دفاع، مانند مجنون هستند.

ط) توقف دادرسی به لحاظ عروض، مخالف اصل تسریع و عدم توقف و اطاله در دادرسی است.
نقد ادله:

الف) درباره ظهور ادله قصاص باید گفت: چنین ظهوری قابل خدشه است؛ زیرا استناد به اطلاق ادله در صورتی ممکن است که در مقام بیان بودن احراز شود و چنانکه در نقل مذکور آمده است، دست‌کم این احتمال وجود دارد که در مقام بیان نباشند. چرا که این احتمال وجود دارد که مراد جنون در حین وقوع جنایت باشد. هم‌چنین، بر فرض قبول اطلاق و امکان استناد در صورت وجود دلیل کافی برای نظر مخالف، چنین ظهوری حجت نخواهد بود.

ب) اولاً در مسائل کیفری اقرار طریقت دارد نه موضوعیت و ثانیاً طرح ادعای جنون به معنای رجوع از اقرار نیست و می‌بایست ادعای وی رسیدگی شود.

ج) عدم زوال مسئولیت کیفری مرتکب مورد خدشه نیست، آنچه محل تأمل است، محاکمه و مجازات فردی است که در حالت جنون به سر می‌برد.

د) اجماع در مسائلی که دارای دلیل و مدرک دیگری غیر از اجماع هستند، در واقع به همان ادله برمی‌گردد و اصطلاحاً اجماع مدرکی گفته می‌شود؛ لذا دلیل مستقلاً محسوب نمی‌شود. علاوه بر اینکه حجیت اجماع به عنوان یک دلیل مستقل از نظر اصولی ثابت شده نیست.

ه) استصحاب، با توجه به تبدیل موضوع و از میان رفتن یکی از شرایط اصلی استصحاب که بقای موضوع است، نمی‌تواند به عنوان یک دلیل استفاده شود. به علاوه در این موارد در ثبوت حکم قصاص تردید وجود دارد؛ چون ممکن است قاتل از ابتدا مستحق قصاص نبوده و قتل به صورت عمدی و عدوانی واقع نشده باشد یا مقتول دارای خصوصیتی باشد که کشتن وی موجب قصاص نیست؛ بنابراین یقین وجود ندارد تا ابقا گردد و شک لاحق را از میان ببرد.

و) روایتی که مورد استناد قرار گرفته است؛ اولاً از نظر سند مشکل دارد؛ بنابراین صاحب جواهر به عنوان «خبر» از آن یاد می‌کند و آیت‌الله خوئی نیز این روایت را به عنوان مؤید و نه به عنوان دلیل مستقل ذکر کرده است. ثانیاً ذیل روایت در صورتی که

دلالت بر وقوع قتل در حال جنون داشته باشد، بر خلاف نظر مشهور است؛ چون پرداخت دیه را بر عهده قاتل می‌داند، در حالی که بنا بر نظر مشهور، دیه بر عهده عاقله است.

ز) اولاً جنون را نمی‌توان با مستی و خواب مقایسه نمود و ثانیاً استناد به این دلیل همانند استناد به اصل استصحاب بوده که بدان خدشه وارد شد.

ح) قیاس فرد لال و مجنون از حیث آنکه هر دو عاجز از دفاع هستند و چنین عجزی مانع از محاکمه نمی‌شود، قیاس مع الفارق است؛ چرا که فرد لال با وجود راهنما می‌تواند از خود دفاع نماید، ولی مجنون به دلیل نداشتن قوه عقل و ادراک اصولاً قابلیت دفاع را به-هیچ وجه ندارد. بدین جهت است که از دید عموم فرد مجنون هم چون میت می‌ماند که قابل دفاع نیست.

ط) توقف دادرسی تا زمان افاقه مجنون به لحاظ عروض جنون مخالف اصل تسریع و عدم توقف و اطاله در دادرسی نیست. همان‌طور که ماده ۵۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲ و تبصره ذیل آن نیز مقرر نموده است که اجرای حکم تعزیری و حبس نسبت به محکوم‌علیه مجنون تا زمان افاقه به تعویق می‌افتد.

۳-۲. نظریه توقف دادرسی و اجرای مجازات تا زمان افاقه و در صورت عدم امکان درمان و ناامیدی از افاقه، ساقط شدن قصاص و تبدیل آن به دیه

از قائلین به این نظریه در بین امامیه مرحوم بهجت بوده و در بین اهل سنت نیز بیشتر فقهای مالکیه معتقد به این نظر هستند. دلایل این دسته از فقها بدین شرح است:

الف) به دلیل شبهه وجود جنون، قصاص با توجه به قاعده تدرئوا الحدود بالشبهات ساقط می‌شود.

ب) شرط اجرای مجازات قصاص این است که وی همان وضعیت زمان ارتکاب را داشته باشد، در حالی که در حین اجرا، جانی دچار جنون گردیده و وضعیت افاقه زمان ارتکاب قتل را ندارد.

ج) شرط مجازات، مکلف بودن مجازات‌شونده است، یعنی مجازات‌شونده باید صلاحیت اینکه از نظر کیفری مسئول شناخته شود را دارا باشد و مجازات هم تنها با قضاوت یعنی صدور حکم مجازات ثابت می‌شود، پس لازم است که به هنگام مجازات و صدور حکم، شرط مجازات یعنی مکلف بودن شخص محقق باشد.

د) اگر شرط محاکمه این است که جانی مکلف باشد، بنابراین واجب است که به هنگام اجرای حکم هم این شرط موجود باشد. چرا که اجرای حکم مکمل محاکمه است. ه) جانی که قبل از صدور حکم مرتکب قتل شود امکان دفاع از اتهام انتسابی را ندارد و بدین جهت جنون موجب شبهه گردیده و با توجه به قاعده تدرئوا الحدود به الشبهات، قصاص ساقط می‌شود.

۳-۳. نظریه تحویل جانی به اولیای دم در صورت ناامیدی از افاقه

اقلیتی از فقهای مالکیه معتقدند در صورتی که امیدی به افاقه نباشد، جانی تحویل اولیای دم می‌شود و چنانچه بخواهند، می‌توانند قصاص نمایند یا دیه بگیرند. این دسته از فقها مستندی برای خود ارائه ننموده‌اند. ممکن است برای این نظریه چنین استدلال گردد که چون امکان محاکمه و قصاص فرد مجنون توسط حاکم وجود ندارد، تحویل اولیای دم می‌شود که ایشان اختیار قصاص و یا اخذ دیه را دارند. چنین نظری قطعاً برخلاف دادرسی عادلانه و منصفانه است، چرا که چگونه فردی را که امکان محاکمه و مجازات توسط حاکم را ندارد، می‌تواند تحویل اولیای دم گردد تا ایشان به میل و اختیار خود عمل نمایند.

۳-۴. نظریه تفکیک بین زمان عروض جنون

در صورتی که جنون پیش از تسلیم محکوم‌علیه عارض شود، قصاص ساقط و تبدیل به دیه می‌شود و در صورتی که پس از آن باشد، قصاص اجرا می‌گردد. فقهای حنفیه معتقد به این نظر هستند.

دلیل: تسلیم محکوم‌علیه مبتلا به جنون، شروع به اجرای مجازات تلقی می‌گردد و چنانچه اجرای مجازاتی شروع شد، به علت عروض جنون ساقط نمی‌شود. اگر مجازات قصاص باشد و جنون پس از صدور حکم و پیش از تسلیم برای اجرای قصاص حادث شده باشد، یقیناً در این صورت قصاص به دلیل استحسان ساقط می‌شود.

نقد: استدلال این دسته از فقها در کمال ضعف قرار دارد، چرا که دلیل استحسان برای سقوط قصاص با وجود جنون پیش از محاکمه در حالت عروض جنون در مرحله اجرای حکم نیز وجود دارد.

۳-۵. نظر مختار محقق

نظر مختار محقق این است که عروض جنون پس از جنایت، خواه پیش از صدور حکم قطعی باشد و خواه پس از آن و در مرحله اجرای مجازات، در سقوط قصاص مؤثر و معتبر بوده و دادرسی و اجرای قصاص را تا زمان افاقه متوقف می‌نماید و در صورت عدم امکان درمان موجب سقوط قصاص می‌شود. در بین فقهای مذاهب اسلامی اکثریت فقهای مالکیه معتقد به توقف دادرسی و اجرای مجازات تا زمان افاقه و در صورت عدم امکان درمان و ناامیدی از افاقه، ساقط شدن قصاص و تبدیل آن به دیه شده‌اند و در بین فقهای امامیه صرفاً مرحوم بهجت معتقد به چنین نظری شده است که به نظر، صائب می‌رسد. هرچند بزهدکار در لحظه ارتکاب جنایت از لحاظ عقلی سالم بوده و دارای مسئولیت کیفری است، ولی واقعیت این است که مقام قضایی، چه در جریان محاکمه و چه در مرحله اجرای مجازات قصاص با فردی روبه‌رو می‌باشد که فاقد قوه عقل و ادراک است و بی-تردید محاکمه کردن چنین فردی بر خلاف عدالت است و لذا ضرورت دارد دادرسی متوقف و فردی که در حین محاکمه مبتلا به جنون می‌شود، در مراکز درمانی تحت درمان قرار گیرد و پس از افاقه کامل، محاکمه از سر گرفته شود. اما در صورتی که حسب نظریه پزشکی قانونی امکان درمان و افاقه وی نباشد و زوال عقل و اراده و شعور و درک وی قطعی و غیرقابل درمان تشخیص داده شود، به دلیل عدم رعایت اصل تساوی افراد در محاکمه و غیرممکن بودن اجرای دادرسی عادلانه که از استانداردهای بین‌المللی و مورد پذیرش همه دستگاههای قضایی دنیا به‌شمار می‌رود، به جهت اینکه امکان دفاع فرد مجنون وجود ندارد، حکم به دیه صادر شود.

به نظر می‌رسد جمله مندرج در قسمت دوم تبصره ۲ ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی که بیان داشته است: «مگر آنکه در جرایم حق‌الناسی شرایط اثبات جرم به نحوی باشد که فرد مجنون یا فاقد هوشیاری در فرض افاقه نیز نتواند از خود رفع اتهام نماید» که در واقع بر خلاف اصل کلی مندرج در قسمت اول این تبصره است (تا زمان افاقه، تعقیب و دادرسی متوقف می‌شود)، حکمی مبهم و ناعادلانه را وضع نموده است، چرا که چگونه ممکن است متهمی که در دفاع از خویش مرتکب قتل شده است، با وجود جنون بتواند از خود دفاع و رفع اتهام نماید. در خصوص عروض جنون در مرحله اجرای مجازات نیز از موارد توقف موقتی اجرای قصاص بوده و محکوم‌علیه مجنون به مراکز درمانی منتقل شود و پس از افاقه به واحد اجرای حکم برگردانده شود و سپس حکم قصاص در خصوص

وی جاری شود و اما چنانچه حسب نظر پزشکی قانونی امکان افاقه محکوم‌علیه مجنون نباشد، اجرای قصاص بر فرد مجنون با هیچ یک از اهداف کلی مجازاتها همسو نیست؛ نه هدف اصلاحی و تربیتی بزهکار تأمین می‌شود و نه هدف عبرت‌آموزی دیگران. مگر آنکه هدف قصاص را صرفاً و صرفاً تشفی خاطر صاحب حق قصاص بدانیم که در آن چنین هدفی وجود ندارد.

بنابراین مبانی فقهی و حقوقی حاکم بر موضوع، موجب تقویت این نظریه مختار می‌گردد؛ از جمله این مبانی، وجود شبهه جنون در زمان محاکمه و مجازات است که طبق قاعده تدرئوا الحدود بالشبهات مجازات را ساقط می‌نماید. دلیل دیگر عدم امکان دادرسی عادلانه و منصفانه به جهت عدم امکان دفاع متهم از اتهام انتسابی به لحاظ عروض جنون است. ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ در خصوص افراد بالغ کمتر از ۱۸ که مرتکب قتل عمدی شده‌اند، در صورتی که ماهیت جرم انجام شده را ندانسته یا حرمت آن را درک نکنند یا در رشد و کمال عقلی آنان شبهه وجود داشته باشد حکم به سقوط قصاص می‌کند. حال در خصوص فرد بالغ کمتر از ۱۸ سال که پس از وقوع جنایت دچار جنون می‌شود، چگونه قاضی می‌تواند تشخیص دهد که مرتکب، ماهیت جرم یا حرمت آن را درک کرده است. بنابراین به دلیل عدم امکان احراز شروط مزبوط و نهایتاً عدم دستیابی به یک دادرسی عادلانه، نمی‌توان حکم به قصاص را صادر نمود. خصوصاً آنکه آخرین مانع قانونی برای صدور حکم قصاص که شبهه در رشد و کمال عقلی است نیز در چنین مرتکبینی وجود دارد که مبنای آن حاکمیت قاعده درء می‌باشد.

نتیجه

همان‌طور که ذکر شد، اکثریت فقهای مذاهب اسلامی از جمله امامیه، شافعیه و حنبلیه معتقد به عدم تأثیر عروض جنون پس از وقوع جنایت در سقوط قصاص شده‌اند و تنها در بین امامیه مرحوم بهجت و در بین اهل سنت فقهای مالکیه و حنفیه با ذکر شرایطی قائل به تأثیر جنون در سقوط قصاص شده‌اند. فقهای مالکیه معتقدند در صورتی که امیدی به افاقه مرتکب مبتلا به جنون نباشد، قصاص وی ساقط ولی دیه در مالش ثابت می‌گردد. فقهای حنفیه نیز بین عروض جنون در مرحله تسلیم محکوم‌علیه مجنون برای اجرای حکم و مرحله پیش از آن تفکیک قائل شده و معتقدند چنانچه جنون مرتکب، قبل از تسلیم رخ

داده باشد، از جهت استحسان، قصاص به دیه تبدیل می‌شود و در صورت عروض جنون پس از تسلیم، محکوم‌علیه تحویل اولیای دم می‌گردد.

در قانون جزایی ایران نیز قانونگذار بین عروض جنون در سه مرحله وقوع جرم، قبل از صدور حکم و پس از صدور حکم قطعی و حین اجرا تمایز قائل شده و احکام جداگانه‌ای وضع نموده است. در مرحله پس از وقوع جرم تا قبل از صدور حکم قانونگذار در تبصره ۱ ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در صورت عروض جنون در حدودی که جنبه حق‌اللهی دارند، حکم به تأخیر تعقیب و محاکمه تا زمان افاقه داده است. نسبت به مجازات‌هایی که جنبه حق‌الناسی دارند، مانند قصاص و دیه و همچنین ضرر و زیان ناشی از جرم، جنون را مانع از تعقیب و رسیدگی ندانسته است. قانونگذار در قانون آیین دادرسی کیفری اصلاحی ۹۴/۳/۲۴ نیز با علم به اینکه بازجویی از فردی که دچار جنون شده محمل قانونی و منطقی ندارد، در ابتکاری جدید که سابقه آن در قوانین قبلی مشاهده نمی‌شود، در تبصره ۲ ماده ۱۳ اصل را متوقف ماندن جریان تعقیب و دادرسی تا زمان افاقه، قرار داده است و در خصوص جرائم حق‌الناسی در صورتی حکم به ادامه تعقیب و دادرسی می‌دهد که شرایط اثبات جرم به نحوی باشد که فرد مجنون در فرض افاقه نیز نتواند از خود رفع اتهام کند، به عبارت دیگر ادله توجه اتهام آن قدر واضح و روشن باشد تا گریزی برای جانی نباشد؛ که در این صورت به ولی یا قیم یا سرپرست قانونی وی ابلاغ می‌شود که ظرف مهلت پنج روز نسبت به معرفی وکیل اقدام نمایند. در صورت عدم معرفی، صرف‌نظر از نوع جرم ارتكابی و میزان مجازات آن وفق مقررات برای وی وکیل تسخیری تعیین می‌شود و تعقیب و دادرسی ادامه می‌یابد.

در خصوص عروض جنون پس از مرحله صدور حکم و یا حین اجرا هم قانونگذار در ماده ۵۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در خصوص جرایم تعزیری، حکم به تعویق اجرای مجازات تا زمان افاقه داده است و در عین حال هم در خصوص جرایم مالی حکم به وصول آن از اموال محکوم‌علیه داده و در خصوص محکومین حبس نیز حکم به بستری در زندان تا زمان افاقه نموده که مدت حبس را نیز جزو مدت محکومیت قلمداد نموده است. تبصره ۱ ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی نیز در خصوص مرتکبین جرایم حدی که پس از صدور حکم مبتلا به جنون می‌شوند، جنون آنان را در این مرحله موجب سقوط حد نمی‌داند. قانونگذار در ماده ۵۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری نیز در خصوص بروز بیماری جسمی یا روانی که جنون نیز از مصادیق آن به‌شمار می‌رود، در صورتی که اجرای

مجازات (اعم از تعزیرات و غیره) موجب تشدید بیماری یا تأخیر بهبودی آن شود، حکم به تعویق اجرای مجازات داده است و اگر امیدی به بهبودی نباشد فقط در جرایم تعزیری حکم به تبدیل به مجازات مناسب دیگر با در نظر گرفتن نوع بیماری و مجازات محکوم علیه داده است.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲ش.
- آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، تهران، سمت، ۱۳۸۰ش.
- ابن عابدین، محمد امین بن عمر، رد المحتار علی الدر المختار، بیروت، دارالفکر، ۱۹۷۹م.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، الکافی فی فقه الإمام احمد، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۴ق.
- همو، المغنی، قاهره، مکتبة القاهرة، ۱۳۸۸ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالفکر؛ دارصادر، ۱۴۱۴ق.
- ابن نجیم مصری، زین الدین بن ابراهیم، الأشباه و النظائر علی مذهب ابی حنیفة النعمان، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
- ابوجیب، سعدی، القاموس الفقہی لغت و اصطلاحاً، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، بی تا.
- بهجت، محمدتقی، نرم افزار گنجینه استفتائات قضایی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا، سؤال ۶۷۳۸، ۱۳۸۵ش.
- بیرجندی، پروین، روانشناسی رفتار غیرعادی (مرضی)، تهران، دهخدا، ۱۳۴۶ش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۱۰ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۴ق.
- حسینی روحانی، سید محمدصادق، فقه الصادق علیه السلام، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۱۴ق.
- حسینی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- خطاب، محمد بن محمد، مواهب الجلیل فی شرح مختصر خلیل، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۲ق.
- حلی، حسن بن یوسف، ارشاد الأذهان الی احکام الإیمان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوق، ۱۳۹۴ش.
- خطیب شربینی، محمد بن احمد، مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- خوانساری، سید احمد، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ق.
- خویی، سید ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، قم، مؤسسه احیاء آثار امام خویی، ۱۴۲۲ق.

- سبحانی، جعفر، *احکام القصاص فی الشریعة الإسلامیة الغراء*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام ١٤٣٣ق.
- سبزواری، سید عبدالاعلی، *مهذب الأحكام*، قم، مؤسسه المنار، ١٤١٣ق.
- شافعی، محمد بن ادريس، *الأم*، بیروت، دارالمعرفة، ١٣٩٣ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، *مسالك الأفهام الی تنقیح شرائع الإسلام*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، ١٤١٣ق.
- صاوی، احمد بن محمد، *بلغة السالك لأقرب المسالك*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ١٤١٥ق.
- طباطبایی، سید علی بن محمدعلی، *ریاض المسائل فی بیان الأحكام باللائل*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ١٤٠٤ق.
- طریقتی، شکرالله، *مقدمه ای بر روانشناسی و روانپزشکی کیفی*، تهران، دهخدا، ١٣٥٣ش.
- طوسی، محمد بن حسن، *المبسوط فی فقه الإمامیة*، تهران، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، ١٣٨٧ق.
- عبدالمنعم، محمود عبدالرحمن، *معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهيّة*، بی جا، بی نا، بی تا.
- عمرانی، یحیی بن ابی الخیر، *البيان فی مذهب الإمام الشافعی*، جده، دارالمنهاج، ١٤٢١ق.
- عمید، حسن، *فرهنگ فارسی عمید*، تهران، راه رشد، ١٣٨٩ش.
- عوده، عبدالقادر، *التشريع الجنائی الإسلامی مقارناً بالقانون الوضعی*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ١٤٢٦ق.
- فاضل آبی، حسن بن ابی طالب، *كشف الرموز فی شرح المختصر النافع*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٧ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم، دارالهجرة، ١٤١٠ق.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ١٤٠٩ق.
- معلوف، لوئیس، *المنجد*، تهران، اسماعیلیان، ١٣٦٥ش.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٠٣ق.
- نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ١٤٠٤ق.